

مازیار معاوی
منتقد سینما

به بهانه حضور پژمان جمشیدی در «یادگار جنوب»

استعداد گمشده

شهرت و محبوبیت قهرمانان ورزشی بخصوص فوتبالیست‌ها عامل مهمی است که نه تنها در ایران که در بسیاری از دیگر کشورهای دنیا پای آنها را به عالم سینما می‌کشاند. اتفاقی که برای پژمان جمشیدی رخ داد تا این فوتبالیست تیم پرطرفدار پرسپولیس که سوابق اندکی در تیم ملی هم داشته با دعوت سروش

صحت حضور در یک قاب پرطرفدار دیگر را هم تجربه کند. البته ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که معمولاً چنین موقعیتی نصیب ورزشکارانی می‌شود که در دنیای ورزش جایگاه بالاتری از پژمان جمشیدی داشته و دارند ولی به هر حال این فوتبالیست نسبتاً مطرح که با هیچ متر و معیاری در قامت ستاره نبود از این فرصت آنچنان استفاده‌ای را برد که پیشینه ورزشی‌اش کاملاً تحت الشعاع

کارنامه‌اش در دنیای هنر قرار بگیرد.

در سال ۱۳۹۰ که پژمان جمشیدی برای اولین بار مقابل دوربین سروش صحت به‌عنوان بازیگر میهمان در سریال «ساختمان پزشکان» قرار گرفت نتیجه کار تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز بود که سروش صحت دو سال بعد او را به‌عنوان بازیگر نقش اول سریال بعدی‌اش «پژمان» برگزید. در سریال «پژمان» که انتخاب حامدانه نامش مخاطب را

بلافاصله به پیشینه ورزشی این بازیگر تازه‌کار پیوند می‌داد تیم سازنده بازیگر باتجربه و شناخته‌شده‌ای همچون سام درخشانی را در کنارش قرار داد تا پژمان به پشتیبانی یک زوج هنری باتجربه از این میدان سخت به سلامت بیرون بیاید اما پژمان جمشیدی در همان فرصت نخست به‌گونه‌ای عمل کرد که برای کارگردانان آثار آینده‌اش جای نگرانی‌ای از این بابت باقی نگذاشت.

درباره فیلم «هوک» حسین ریگی

دینی که ادا نشده است

وقتی قرار است از یک اقلیم و فرهنگ فیلم بسازیم باید به همه قواعد آن احترام بگذاریم و پایبند به مولفه‌های حرفه‌ای آن باشیم.

در تمام این سال‌ها قاب دوربین سینما در ایران، غیر از تهران و چند شهر، آنهم گذر جای دیگری نرفته و از جاده کناری و کمربندی آن‌ها عبور کرده است، در حالی که اگر بنای سینما پرداختن به اصالت هنر، فرهنگ و اقلیم است باید لوکیشن‌ها دقیقاً در مرکز یک شهرستان و استان و در وسط آن اقلیم قرار بگیرد و روایتی از عمق مسلک آن سرزمین داشته باشد.

در چند سال اخیر سعی شده این نگرش محقق شده و روایت داستان، خلق درام و قصه از بطن یک فرهنگ بومی بیرون بیاید که به علت نگاه مرکزیت زده و محوریت مطلق ملودرام‌های اجتماعی موفق نبوده است.

هوک یکی از آثار فجر چهل و یکم است که در تلاش برای تمرکززدایی از تهران و نگاه پرتنگ به اقلیم سیستان بوده و این دغدغه یک کارگردان متولد همان خطه است، اما بیننده قدرت کافی و بازخورد مناسب را از کار نخواهد گرفت.

«هوک» در ستایش مردم شریف سیستان است، اما قدرت قصه‌گویی ندارد، داستان کلیشه‌ای



نقد ۱

سعید کارکی
روزنامه‌نگار

و تحریف است با تاکیدی گل درشت بر اخلاق مداری، بدون زیربنای درست مقابله‌ی و می‌توان دقیق‌تر گفت کارگردان دغدغه پرداختن به اقلیم سیستان را داشته اما فقط داشتن دغدغه کافی نیست و این تکنیک، فن و هنر الزام آور است که کار از حرفه‌ای و در شأن می‌سازد.

فیلم در تلاش است فرهنگ، مرام و مسلک مردم سیستان را برای مخاطب جا بیندازد، اما داستان و شخصیت پردازی آن دم نکشیده و بشدت خام و سطحی است. ارجاعاتی به بافت اجتماعی، فرهنگ بومی و محاسن این خطه شده اما سازنده نتوانسته حق مطلب را بدرستی ادا کند و ردای قابلی را به قامت بلند سیستان بیوشاند.

درباره فیلم «جنگل پرتقال» آرمان خوانساریان

روایتی که در جنگل پرتقال گم شد

«جنگل پرتقال» ایده خوبی دارد که به دلیل عدم پرداخت مناسب، از دست رفته است. فیلم ماجرای معلم شکست‌خورده‌ای است که به شهری که در آن درس می‌خوانده برمی‌گردد و با خاطرات گذشته‌اش مواجه می‌شود. پرده اول فیلمنامه بد نیست. منش

شخصیت، ضعف‌ها و نیازهایش تا حدی مشخص می‌شود و انتظار می‌رود که در پرده دوم و سوم، حوادثی ببینیم که نیازهای شخصیت را پاسخ بگویند و ضعفش را برطرف کنند که البته این انتظار برآورده نمی‌شود.

فیلمنامه «جنگل پرتقال» ضعفی دارد که در اغلب فیلم‌ها سالیان اخیر، گریبان فیلم‌های ایرانی را گرفته است؛ اینکه فیلمنامه نمی‌تواند خط اصلی داستان را دنبال کند و مرتب از مسأله اصلی منحرف می‌شود. فیلم ماجرای معلمی را به ما می‌گوید که احتمالاً به دلیل عدم موفقیت در نویسندگی، نه خودش و نه دیگران، از معلمی‌اش راضی نیستند. به این ترتیب این انتظار در تماشاگر ایجاد می‌شود که در ادامه ماجرا، ضعف شخصیت به واسطه سفرش زوده شود؛ اما عملاً این مسأله در ادامه فراموش می‌شود و قصه عشقی نویسنده در گذشته، جای آن را می‌گیرد. رابطه‌ای که نه ساخته می‌شود و نه اتفاق و دلخوری‌ای که موجب نافرجام ماندنش شده بود، حل می‌شود. فیلمساز خودش هم ناخودآگاه متوجه عدم توانایی فیلمنامه در ساختن یک رابطه عاطفی هست و این مسأله، در جاهایی مثل صحنه قرار، لو می‌رود؛ ملاقاتی که فیلمساز آن را در اکثرتم لانگ کارگردانی کرده است. دیالوگ‌ها ضعف دیگری هستند که اغلب



نقد ۲

محمد فرحانی
منتقد سینما

تکراری و ناکارآمدند؛ با ورود نویسنده به تکابین، در همصحنی‌اش با همکلاسی‌ها و استاد، صرفاً اطلاعاتی به تماشاگر درباره گذشته او و همچنین ویژگی‌های اخلاقی‌اش داده می‌شود. چیزهایی که باید در موقعیت نمایشی اتفاق می‌افتاد تا کسل‌کننده نباشد.

طرف دیگر ماجرای عشقی، یعنی همکلاسی دختر نویسنده، دیگر مشکل اساسی فیلمنامه است؛ اینکه او رابطه‌اش با نویسنده را فراموش نکرده و صرفاً وانمود می‌کند که از گذشته چیزی به یاد ندارد، تا یک‌سوم پایانی فیلم از تماشاگر پنهان می‌ماند؛ اینجا کارگردان می‌توانست با نزدیک شدن به کاراکتر زن، در یک لحظه واقعیت را به ما بگوید و فیلمش را به حدس و گمان تماشاگر وانگذارد که این اتفاق هم نیفتاده است.

در انتها هم همه چیز ساده برگزار می‌شود و ماجراجویی که تبدیل به یک تروما برای زن شده بود، با هدیه گرفتن یک صفحه موسیقی، حل و فصل می‌شود. صحنه پایانی، شکست فیلمساز را عیان می‌کند؛ جایی که او به نمادبازی می‌افتد.

درباره فیلم «جنگل پرتقال» آرمان خوانساریان

روایتی که در جنگل پرتقال گم شد

«جنگل پرتقال» ایده خوبی دارد که به دلیل عدم پرداخت مناسب، از دست رفته است. فیلم ماجرای معلم شکست‌خورده‌ای است که به شهری که در آن درس می‌خوانده برمی‌گردد و با خاطرات گذشته‌اش مواجه می‌شود. پرده اول فیلمنامه بد نیست. منش شخصیت، ضعف‌ها و نیازهایش تا حدی مشخص می‌شود و انتظار می‌رود که در پرده دوم و سوم، حوادثی ببینیم که نیازهای شخصیت را پاسخ بگویند و ضعفش را برطرف کنند که البته این انتظار برآورده نمی‌شود.

فیلمنامه «جنگل پرتقال» ضعفی دارد که در اغلب فیلم‌ها سالیان اخیر، گریبان فیلم‌های ایرانی را گرفته است؛ اینکه فیلمنامه نمی‌تواند خط اصلی داستان را دنبال کند و مرتب از مسأله اصلی منحرف می‌شود. فیلم ماجرای معلمی را به ما می‌گوید که احتمالاً به دلیل عدم موفقیت در نویسندگی، نه خودش و نه دیگران، از معلمی‌اش راضی نیستند. به این ترتیب این انتظار در تماشاگر ایجاد می‌شود که در ادامه ماجرا، ضعف شخصیت به واسطه سفرش زوده شود؛ اما عملاً این مسأله در ادامه فراموش می‌شود و قصه عشقی نویسنده در گذشته، جای آن را می‌گیرد. رابطه‌ای که نه ساخته می‌شود و نه اتفاق و دلخوری‌ای که موجب نافرجام ماندنش شده بود، حل می‌شود. فیلمساز خودش هم ناخودآگاه متوجه عدم توانایی فیلمنامه در ساختن یک رابطه عاطفی هست و این مسأله، در جاهایی مثل صحنه قرار، لو می‌رود؛ ملاقاتی که فیلمساز آن را در اکثرتم لانگ کارگردانی کرده است. دیالوگ‌ها ضعف دیگری هستند که اغلب

گفت‌وگو با فیلمنامه‌نویس انیمیشن «بچه زرنگ»

سرنوشت انیمیشن ایران

به دلار گره خورده است



فیلم‌روز

فاطمه ترک‌شوند
روزنامه‌نگار

انیمیشن ایران به نقطه‌ای از بلوغ رسیده که می‌تواند در جشنواره‌های سینمایی داخلی و خارجی، عرض‌اندام کند بی‌انصافی است اگر توجه لازم را به رشد کنونی و آینده آن نداشته باشیم. «بچه زرنگ»

■ شما به‌عنوان نویسنده در پروژه فیلم‌ها هم تیم «هنر پویا» همکاری داشتید. محصول این همکاری جدید را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظرتان «بچه زرنگ» در مقایسه با «فیلم‌ها» چطور است؟

«بچه زرنگ» از تصور من خیلی بهتر شده و به نظر من از «فیلم‌ها» هم بهتر است. معمولاً وقتی نویسنده، خروجی کار را می‌بیند احساس می‌کند شاید آن سطح بالای انتظارش برآورده نشده اما شخصاً وقتی این انیمیشن را دیدم برایم بسیار رضایت‌بخش بود و می‌توانم بگویم که صددرصد روح متن در اثر دمیده شده و با وجود تفاوت‌ها و تغییراتی که در طول مسیر روی فیلمنامه اول اعمال شده، کار باکیفیتی از آب درآمد است.

■ تولید این اثر چقدر طول کشید؟

اگر فرض کنیم که این اثر بناست در سال ۱۴۰۲ به اکران عمومی در بیاید و نهایتاً کار با اکران به ثمر بنشیند، کل فرایند آغاز فیلمنامه

تا پایان اکران حدوداً به شش سال می‌رسد! در محدوده سال ۹۶ مراحل نویسندگی کار حدود مدت ۷ ماه طی شد ولی بعد از آن به دلیل اینکه مجموعه هنرپویا مشغول ساخت فیلم‌ها بود، یکی دو سال موضوع متوقف مانده و بعد هم فرایند ساخت به دلایل مختلفی با کندی مواجه شد اما چون خود من از اثر و فرایند ساخت آن اندکی فاصله گرفته بودم و حالا آن را به‌صورت انیمیشن می‌دیدم به شدت روی خودم اثر مثبتی گذاشت و خیلی برایم جذاب بود.

■ تا الان از سینماهای جشنواره بازخوردی داشته‌اید؟ فکر می‌کنید با استقبال عمومی هم روبه‌رو شود؟

پاسخ به این سؤال در حیطه تهیه‌کننده است و من بازخوردی از اکران ندارم ولی احتمالاً می‌دانم در سینماهای کل کشور، غیر از تهران اکران ندارد. اما با وجود این قطعاً از «فیلم‌ها» جذاب‌تر است. و به‌نظر من فروش موفق‌تری هم خواهد داشت و کودکان هم با این اثر بیشتر

ارتباط برقرار خواهند کرد. ■ در این اثر جدید به شکل خاصی از قهرمان نزدیک‌تر شده‌اید. به نظر شما ارتباط مخاطب این گروه سنی با چنین شخصیتی چطور است؟ شخصیت و قصه «بچه زرنگ» خیلی به همین آثاری که بچه‌ها می‌بینند و دوست دارند نزدیک است و به نظر من با شخصیت اصلی، همذات‌پنداری خواهند کرد چون



جواد عزتی فراتر از یک بازیگر است

حسین میرزا محمدی: جلسات مختلفی با تهیه‌کننده و نویسنده برای بازیگران داشتیم. وقتی مشغول نگارش فیلمنامه بودیم ناخودآگاه برخی بازیگران را تصور کردیم و اکثر نقش‌ها را با همان انتخاب اول سراغشان رفتیم. جواد عزتی هم برای من فراتر از یک بازیگر است و مثل برادر کنار من بود خیلی در این مسیر کمک کرد. زمانی که ما به چنین فیلمی پرداختیم یعنی سال ۹۹ فیلم «خورشید» ساخته شده بود و جواد عزتی گزینه اول ما بود.

نشست خبری «کت چرمی»

۲



آسیب اجتماعی و سینمای صاحب‌اندیشه

ابوالفضل پورعرب: سال‌های گذشته هم نمی‌توانستیم همه فیلم‌ها را تماشا کنیم و «کت چرمی» اولین فیلمی بود که در این دوره از جشنواره دیدیم. بازیگران این فیلم بازبهای خوبی داشتند و به نحوی متفاوت از بازبهای قبلیشان بود. کارگردان این فیلم، نگاه ویژه‌ای به آسیب اجتماعی داشت که اگر به این سمت پیش برویم، سینمای ما صاحب‌اندیشه و تحولی در قصه‌ها می‌شود، همچنین کشش بیشتری پیدا می‌کند.

ستاد خبری جشنواره

۱

